نگاه

عبرت‌های شروع جنگ

■ ع.م

تفاوتی که در نوع تعامل با مقوله شروع جنگ در ایران و عراق وجود دارد، عبرت‌های زیادی را برای ما در پی دارد. عراق از قبل خودش را برای جنگی تمام‌عیار آماده کرده بود اما در ایران کسی کوچک‌ترین کاری برای تقویت مرزها انجام نمی‌داد و حتی در برابر افزایش توان قوای نظامی ارتش بعث، در این سو عده‌ای شعار انحلال ارتش را سر می‌دادند. آنتونی کردزمن در کتاب خود تحت عنوان «درس‌های نبرد جنگ ایران و عراق» از تشدید تجهیز ارتش عراق در سال‌های منتهی به شروع جنگ می‌نویسد. نظیر چنین گزارشی در کتاب ابوغزاله وزیر دفاع پیشین مصر منتشر شده و وی نیز از تجهیز روزافزون ارتش عراق پیش از شروع جنگ تحمیلی می‌گوید.

قراردادهای نظامی عراق در حالی با کشورهایی مثل فرانسه و شوروی به امضا می‌رسید که در این سو عده‌ای شعار انحلال ارتش یا تشکیل ارتش بی‌طبقه توحیدی را سر می‌دادند. یا طرز فکری می‌گفت علاوه بر فسخ یک‌طرفه قرارداد خرید جنگنده‌های اف ۱۶، ما حتی باید جنگنده‌های تازه تحویل گرفته شده اف ۱۴ را نیز پس بدهیم تا با پول به دست آمده به فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی بپردازیم!

مقارن با شروع جنگ در داخل کشور آن‌قدر آشوب‌های سیاسی وجود داشت که کشورمان ماه‌ها قبل و ماه‌ها بعد از شروع جنگ از وجود وزیر خارجه بی‌بهره بود چراکه اختلافات موجود بین رئیس‌جمهور وقت و مجلس شورای اسلامی باعث می‌شد وزرای پیشنهادی رأی اعتماد نیاورند و سکان سیاست‌های خارجی کشورمان در دوران پرالتهاب شروع جنگ، بی‌ناخدا بماند.

چنین شرایطی باعث می‌شد نگاه به جنگ در دو سوی مرزها کاملاً متفاوت باشد. در این سو و آن سو دو کشوری وجود داشتند که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های یکی از دیگری بسیار بیشتر بود. ایران هم به لحاظ جمعیتی و هم به لحاظ وسعت سرزمین، برتری‌های قابل توجهی نسبت به عراق داشت.

همچنین شور انقلابی در ایران باعث شده بود هر کشوری جرأت رؤیای حمله به ایران را نداشته باشد اما برعکس، آن کشوری که وسعت و جمعیت کمتری داشت، اقدام به حمله پیش‌دستانه کرد چراکه مدیریت منابع و عوامل قدرت در ایران به دلیل دعواهای سیاسی و خیانت‌هایی که از سوی برخی سیاسیون می‌شد، باعث از کار افتادن تمامی مؤلفه‌های قدرت می‌شدند.

مجموع چنین شرایطی به صدام آن‌قدر جرأت می‌داد که به اعراب قول یک جنگ آسان و سریع را بدهد و بگوید: «جنگ با ایران همانند زنگ تفریح است.»

جنگی که وی انتظار داشت در عرض شش روز با پیروزی قاطع او به اتمام برسد. هرچند سرنوشت جنگ برعکس آن چیزی شد که صدام تصورش را می‌کرد، اما باید یادمان باشد تاریخ بزرگ‌ترین معلم انسان‌هاست و باید همیشه یادمان باشد دنیای آینده شاید دنیای گفتمان‌ها باشد، اما هیچ گفتمانی بدون پشتوانه‌ای از قدرت نظامی پایدار و پاینده نخواهد ماند.

گزارش «جوان» از حال و هوای شروع جنگ

۳۱ شهریور ۵۹ در ایران و عراق چه گذشت

■ علیرضا محمدی

فردا ۳۱ شهریور سالروز آغاز جنگ است. جنگی که هیچ کس تصورش را نمی‌کرد هشت سال تمام به طول بینجامد. ۳۷ سال پیش در چنین روزهایی هرچند بسیاری از مرزنشین‌ها از دو هفته قبل عملاً درگیر جنگ شده بودند، اما بسیاری از مردم ایران با شنیدن خبر بمباران ۱۰ فرودگاه بزرگ کشور، شوکه شدند. فضای داخلی ایران برخلاف آنچه در مرزها می‌گذشت، درگیر روزمرگی‌ها و البته اخبار تنش‌های سیاسی بود. لذا کمتر کسی فکرش را می‌کرد همسایه غربی کشورمان به رغم وسعت و جمعیت به مراتب کمتر از ایران، دست به چنین ماجراجویی بزند. در این مطلب سعی داریم واکنش‌های مختلف نسبت به شروع جنگ را بررسی کنیم.

■ **میدان توپخانه**

برخورد اقشار مختلف مردم با خبر شروع جنگ متفاوت بود. سال گذشته که فیلمی قدیمی از سال ۵۹ پخش شد، صحنه‌هایی را به نمایش می‌گذاشت که تأسف‌برانگیز بود. یکی از گزارشگران صدا و سیما از اقشار مرفه جامعه در خصوص بمباران فرودگاه مهرآباد می‌پرسید، خیلی از آنها عنوان می‌کردند که هیچ احساسی نسبت به این موضوع ندارند. این عده از همان قشری بودند که دوران جنگ را در خاموشی سپری کردند تا وقتی آب‌ها از آسیاب افتاد، یکباره به فکر سهم‌خواهی از آزادی و فضای سیاسی کشور بیفتند.

اما این همه واقعیات موجود نبود. در تهران به عنوان پایتخت ایران اسلامی بسیاری از مردم با شنیدن خبر بمباران مهرآباد تهییج شدند. همان ساعات اولیه اعلام شروع جنگ از رسانه‌ها، اطلاعیه‌ای که معلوم نبود از کدام منبع صادر شده است، خبر داد که نیروهای داوطلب را از میدان توپخانه (میدان امام) به جبهه اعزام می‌کنند. ناگاه موجی از مردم در این میدان تجمع کردند که بسیاری از آنها حتی سربازی نرفته بودند. این عده آن‌قدر در میدان ایستادند تا اینکه شب شد و تعداد زیادی به خانه‌های‌شان برگشتند چراکه آقای رئیس‌جمهور اعتقادی به اعزام نیروهای مردمی به جبهه نداشت. نهایتاً صبح روز بعد تنها دو اتوبوس برای افراد باقی‌مانده در نظر گرفته شد که این عده نیز بدون دریافت اسلحه و مهمات با دست خالی عازم جبهه‌های غرب شدند.

محمد نخستین یکی از افراد حاضر در آن روز می‌گوید: وقتی شب شد، از جمعیت حاضر در میدان توپخانه تعداد کمی باقی ماندند. مردم حق داشتند به خانه‌های‌شان برگردند. یک نیمه روز تنها در انتظار دریافت خبری ایستاده بودند و هر بار سنگی جلوی پای‌شان انداخته می‌شد. یک بار می‌گفتند آنها که سربازی رفته‌اند بمانند، باقی بروند. بار دیگر می‌گفتند آنها که سن‌شان فلان قدر است بمانند و باقی بروند و... آن قدر مشکل اینجا کردند و معطل کردند تا اینکه فقط ۵۰، ۶۰ نفر باقی ماندیم.

امیر پورداراب از رزمندگان ارتشی هم که زمان جنگ فرمانده یکی از گردان‌های لشکر ۲۱ حمزه بود، می‌گوید: با ادغام لشکرهای یک و دوی گارد، لشکر ۲۱ حمزه تشکیل شد. این لشکر در تهران آماده به رزم بود، اما به رغم هشدارهایی که در خصوص شروع جنگ داده می‌شد، ما بعد از حمله سراسری عراق مأموریت یافتیم به سمت جبهه خوزستان حرکت کنیم. آن‌هم به دلیل عدم هماهنگی با نیروهای نظامی دیگر، هنوز از تهران خارج نشده بودیم که برادران کمیته‌ای جلوی‌مان را گرفتند و گفتند از کجا معلوم که برای کودتا از پادگان خارج نشده‌اید!

■ **جنگ در شهرستان‌ها**

در سایر شهرها نیز اوضاع به همین منوال بود. مردم شوکه و غافلگیر شده بودند. در اصفهان به عنوان یکی از شهرهای پیشرو در اعزام نیرو به کردستان، نیروهای مردمی و سپاه به سرعت خود را بازیافتند و برای نبرد آماده شدند. مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا یکی از کسانی بود که گروهی از رزمندگان اصفهانی را ساماندهی و عازم جبهه‌های نبرد کرد.

وی می‌گوید: وقتی جنگ به شکل رسمی در ۳۱ شهریور ۵۹ آغاز شد، یک گروه ۷۲ نفری از بچه‌های اصفهان را گردآوری کردیم و به سرپرستی بنده راهی اهواز شدیم. تقریباً سه روز از جنگ گذشته بود که وارد خرمشهر شدیم. آن زمان دشمن در حوالی پادگان دژ بود. بعثی‌ها یک‌بار به دروازه‌های شهر آمده و رزمندگان آنها را عقب رانده بودند، ما که آمدیم شکل جنگ طوری بود که شب‌ها درگیری تعطیل می‌شد و مدافعان خرمشهری به خانه‌های‌شان می‌رفتند و ما هم در همان سنگرها و محل اسکان‌مان می‌ماندیم، صبح که می‌شد بچه‌ها جمع می‌شدند، به اتفاق حمله می‌کردیم و عراقی‌ها را بیدار می‌کردیم و گرنه تا ساعت ۹، ۱۰ صبح می‌خوابیدند.

■ **جنگ در مرزها**

جنگ در مرزها پیش از ۳۱ شهریور آغاز شده بود. خود صدام حسین نیز طی بازجویی‌هایش بعد از دستگیری به دست نیروهای امریکایی اعتراف می‌کند که از ۱۳ شهریور رسماً به ایران حمله کرده و مسئولان ایرانی اصرار دارند شروع جنگ را ۳۱ شهریور نشان بدهند! اما به رغم واقعیت‌های موجود، در روز ۳۱ شهریور واحدهای زرهی عراق با شدت و قدرت تمام از مرزها گذشتند و وارد خاک ایران شدند.

در خرمشهر و مرز شلمچه بعد از شروع جنگ، زد و خوردها تشدید شد و تا روز دوم مهر عراق نتوانسته بود غلبه قطعی یابد و به طور کامل وارد خاک کشورمان شود. یکی از نظامیان ارتشی حاضر در مرز می‌گوید: ۳۱ شهریور دیدیم که چندین هواپیمای عراقی از بالای سرمان عبور کردند و به سمت اهداف نامشخصی در داخل ایران پرواز کردند. ما از قبل با عراقی‌ها درگیر بودیم از این روز به بعد واحدهای کماندویی و زرهی دشمن با حجم و شدت بیشتری از مرز عبور کردند اما ما هم با تمام توان به مقابله با آنها پرداختیم و تا یکی دو روز جلوی‌شان را سد کردیم. کم‌کم عراقی‌ها آن‌قدر تانک آوردند که توانستند متر به متر پیشروی کنند و به طرف خرمشهر بروند.

در شهرهای مرزی دیگر نیز اوضاع به همین منوال بود اما خطوط دفاعی در جبهه‌های غرب ضعیف‌تر بود. عراق پیش از آغاز جنگ اقدام به کوبیدن پاسگاه‌های مرزی و خطوط دفاعی ایران در استان کرمانشاه کرده بود. به همین خاطر تنها در دومین روز جنگ، سومار به اشغال قوای دشمن درآمد و پیشروی عراقی‌ها در این جبهه سریع‌تر از جبهه‌های جنوبی صورت گرفت. چنانچه روز بعد یعنی در دوم مهرماه نیز نفت‌شهر و مهران به اشغال دشمن درآمد.

■ **آغاز جنگ در عراق**

۳۱ شهریور در آن سوی مرزها چه می‌گذشت؟ در این خصوص دو گزارش مستند داریم. اولی مربوط به گزارش وفیق السامرایی در کتاب معروفش به نام «ویرانی دروازه‌های شرقی» است. وی می‌نویسد: «پیش از ساعت ۱۲ چند دستگاه اتومبیل مرسدس بنز مشکی رنگ رسیدند و ما شخصی را دیدیم که یک چفیه قرمز رنگ به دور سرش بسته بود، تصور کردیم که او صدام است ولی با کمال تعجب دریافتیم او بدل صدام است. رأس ساعت ۱۲ تعداد ۱۹۲ هواپیمای جنگنده نیروی هوایی به طرف اهداف‌شان در داخل خاک ایران به پرواز درآمدند... عدنان خیرالله وزیر دفاع به او (بدل صدام) گفت: «سرور من! جوان‌ها ۲۰ دقیقه قبل پرواز کردند.» صدام به او پاسخ داد: «نیم ساعت بعد کمر ایران را خواهند شکست.»

در گزارش دیگر نیز حامد الجبوری که در چهار سال اول جنگ وزیر خارجه عراق بود، در گفت‌وگو با روزنامه الحیات می‌گوید: «روز ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) صدام و ملک حسین، شاه اردن در نزدیک خطوط آتش روی یک تانک رفتند. پادشاه اردن با شلیک اولین گلوله، آغاز جنگ را تبریک گفت.» خبرنگار الحیات به خاطر اهمیت موضوع می‌پرسد: آیا شما مطمئن هستند که شاه اردن اولین شلیک را انجام داد؟ وی پاسخ می‌دهد: بله.

همچنین زینب سلبی از نویسندگان شناخته‌شده عراقی که پدرش به عنوان خلبان شخصی صدام کار می‌کرد، در نوشته‌های خود اطلاعات ارزشمندی از برخورد و تعامل مردم عراق با جنگ می‌گوید. به گفته سلبی، مردم این کشور به هیچ عنوان فکر نمی‌کردند آتش بمباران فرودگاه‌های ایران آن قدر وسیع باشد که به زودی دامان خودشان را بگیرد!

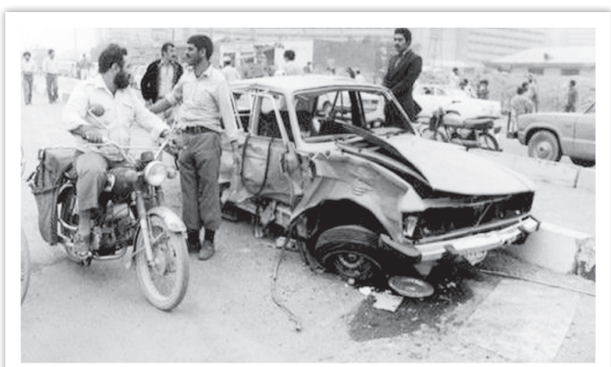

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با عاطفه دانش همسر شهید مدافع حرم عیسی رضایی

تبلور غیرت دینی را در وجود همسرم دیدم

■ صغری خیل‌فرهنگ

بدون شک شهدای فاطمیون از مظلوم‌ترین شهدای جبهه مقاومت اسلامی هستند. مظلومیت آنها به اندازه‌ای است که گاه مدت‌ها بعد از شهادت‌شان هیچ رسانه‌ای سراغی از خانواده‌های‌شان نمی‌گیرد یا یک قطعه عکس نیز از شهید مورد نظر یافت نمی‌شود. شهید عیسی رضایی نیز چنین شرایطی دارد. با خانواده او از طریق دیگر خانواده‌های شهید فاطمیون آشنا شدیم و ساعتی پای صحبت‌های عاطفه دانش همسر شهید نشستیم.

خانم دانش کمی از خودتان بگویید. همراهی‌تان با شهید عیسی رضایی از کجا رقم خورد؟

من ۲۱ سال دارم و همسرم ۲۷ سال داشت که شهید مدافع حرم شد. ما با هم نسبت فامیلی داشتیم، من نوه دایی ایشان هستم. عیسی در ایران زندگی می‌کرد که برای ازدواج به افغانستان آمد و بعد از برگزاری مراسم عروسی‌مان با هم به ایران مهاجرت کردیم. سال ۱۳۹۲ بود. در حال حاضر چهار سال می‌شود که در ایران هستیم. عیسی کارش بنایی بود و با نان حلالی که از دسترنج زحماتش به دست می‌آوردیم زندگی‌مان را می‌چرخاندیم.

کمی از خصوصیات اخلاقی شهید خانه‌تان برایمان روایت کنید.

ایشان مهربان بود و دوست‌داشتنی. زندگی همه بالا و پائین دارد. عیسی مرد خوبی بود. ارادتش به اهل بیت او را روانه جبهه‌های نبرد کرد. همسرم غیرت دینی داشت؛ غیرتی که باعث شد به سوریه برود و مدافع حرم بی‌بی جان شود.

همسرتان چند بار اعزام شد؟

اولین و آخرین اعزام عیسی در خرداد ۱۳۹۵ رقم خورد. خوب به یاد دارم ۲۱ ماه مبارک رمضان بود. وقتی رفت تا زمانی که خودش با ما تماس گرفت از ایشان بی‌خبر بودم. حدود یک ماهی بعد از رفتنش تماس گرفت. بعد از اولین تماس حال و احوال کرد و با پسرمان صحبت کرد. می‌گفت نمی‌توانم از گوشی خودم استفاده کنم چون ممنوع است. هر بار که بتوانم و به تلفن دسترسی داشتم با شما تماس می‌گیرم. فردای آن روز زنگ زد و گفت باید به جایی دیگر منتقل شوند. بعد از آن یک هفته خبری از عیسی نبود تا اینکه زنگ زد و حال و احوال ما را پرسید. هیچ‌وقت از سختی و شرایط آنجا صحبتی نمی‌کرد. نمی‌خواست ما از آنجا و شرایط موجود مطلع شویم. آن تماس آخرین تماس همسرم بود.

چند فرزند دارید؟

حاصل زندگی من و عیسی یک فرزند پسر به نام حسن است که ۱۹ بهمن ۱۳۹۲ در ایران به دنیا آمد. زمانی که پدرش عزمش را برای دفاع از حرم جزم کرد حسن دو سال و شش ماه داشت.

چه شد که مرد خانه‌تان دلش بی‌تاب دفاع از حرم شد؟

همه دوستان عیسی برای دفاع از حرم رفته بودند و ایشان هم بسیار علاقه‌مند بود که برود. می‌گفت این بار بروم و برگردم، دفعات بعد از خدا شهادتم را می‌خواهم. اصرار داشت برای دفاع از حرم بی‌بی. می‌گفت همه می‌روند و من هم باید بروم که اگر نروم و نتوانم مدافع حرم شوم این آرزو در دل من برای همیشه می‌ماند. می‌خواست فدایی حضرت زینب(س) شود.

از نحوه شهادت ایشان اطلاع دارید؟

گویی در یکی از شب‌های حضورشان در سوریه همراه چند نفر از همرزمان و فرمانده‌شان برای توجیه محل استقرار و کشیک می‌روند که با هجوم داعشی‌ها مواجه می‌شوند. بعد از درگیری، زمانی که فرمانده همسرم تیر می‌خورد و عیسی برای کمک به ایشان وارد عمل می‌شود، ترکش می‌خورد و به شهادت می‌رسد. خبر شهادتش را هم از طریق عمویش و برادرزاده جاری خودم که در منطقه بودند، شنیدیم. همسرم ۵ مرداد ۱۳۹۵ شهید و ۲۷ مرداد ۱۳۹۵ هم تشییع و در امامزاده عماد رباط کریم به خاک سپرده شد.

> همه دوستان عیسی برای دفاع از حرم رفته بودند و او هم بسیار علاقه‌مند بود که برود. می‌گفت این بار بروم و برگردم، دفعات بعد از خدا شهادتم را می‌خواهم. اصرار داشت برای دفاع از حرم بی‌بی. می‌گفت همه می‌روند و من هم باید بروم که اگر نروم و نتوانم مدافع حرم شوم این آرزو در دل من برای همیشه می‌ماند

به نظر شما چه شد که حتی عشق به فرزند دو ساله شهید هم نتوانست خللی در اراده‌اش ایجاد کند؟

دقیقاً همین طور است که می‌گویید. می‌خواست مدافع عمه سادات شود. من تبلور غیرت دینی را در وجود عیسی حس کردم. من نگران اسارت و جانبازی و شهادت ایشان بودم اما چون دوست داشت برود من هم رضایت دادم. گفتم برو به خاطر حضرت زینب (س) که اگر خدا بخواهد سالم برمی‌گردی. شاید برای او هم گذشت از زن و فرزند دو ساله‌اش سخت بود اما گذشت. برای رسیدن به خدا باید از همه تعلقات دنیایی بگذری. به من گفت من در فکر تنهایی شما هستم اما باید بروم.

در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید.

من بارها و بارها خوابش را دیده‌ام. عیسی می‌آید و با من صحبت می‌کند. پای درد دل‌هایم می‌نشیند. یک بار دیدم در کنار مسجدی بودیم و ایشان به شهادت رسید و من به چشمان خودم شهادتش را دیدم اما می‌دانم که شهدا زنده‌اند و امیدوارم همیشه دست یاری خدا و شهدا در کنار من و فرزندم باشد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۹۴

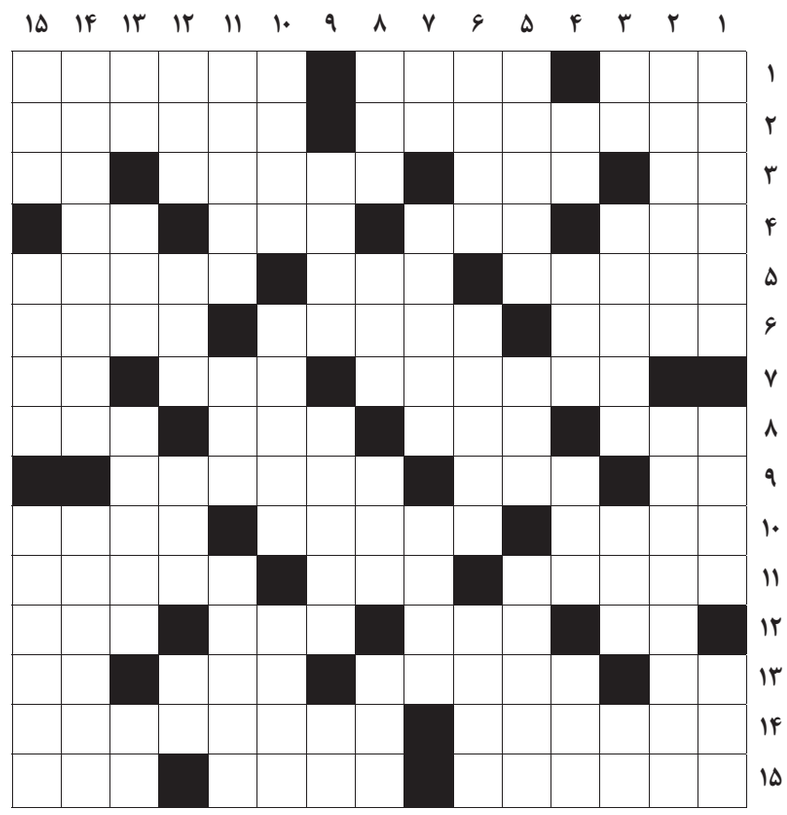

از راست به چپ

■ ۱- از نام‌های انسان در قرآن- استان شاعران نامی- مولف راحه الصدور ■ ۲- سازی بادی و فلزی با صدای ملایم و لوله مخروطی- بررسی بدن برای تشخیص بیماری ■ ۳- ناشنوا- میلیون در صنعت برق- سخن کوتاه- از اقمار مشتری ■ ۴- نام لمان، دروازه‌بان سابق تیم ملی آلمان- هنگام- شهر شیشه‌گران آلمان- بوی رطوبت ■ ۵- همسایه- پارچه کهنه- از منسوبین ■ ۶- باهوش- نوعی برادر و خواهر- همسر فرعون عصر حضرت موسی ■ ۷- نویسنده رمان دن آرام- اسلحه شمشیربازی- خرس آسمانی ■ ۸- خاک فلک‌زده- اسب چاپار- شوینده چشم- محبت ■ ۹- تکرار حرفی- همراه کلید- دستگاه نمایش فیلم ■ ۱۰- میوه ترش و شیرین- جوانده‌ای شبیه موش- کاردان ■ ۱۱- طلب آمرزش کردن- بیسواد- بندری در سوئد ■ ۱۲- درخت تاک- بوته کوتاه- قطعه زمین کوچک کشاورزی- از حبوبات ■ ۱۳- پسوند شباهت- از پیامبران بنی اسرائیل- منشور و فرمان- نفس خسته ■ ۱۴- از شهرهای استان سیستان و بلوچستان- نقاش مشهوری که تابلوی تشریح را خلق کرد ■ ۱۵- از شهرهای استان همدان- قهرمان لیگ برتر جزیره (۱۶-۲۰۱۵)- قرآنش از آثار فرهنگی و تاریخی استان کردستان است

از بالا به پایین

■ ۱- ساکنان قطب شمال- غذای مجردی- سنت‌ها ■ ۲- زرد مایل به سرخی- منشأ و مسبب ■ ۳- سرکه- پشه- نابود کردن- ویتامین جدولی ■ ۴- آب بند- یک حرف و سه حرف- توانمند- نام زرتشت ■ ۵- ژست ورزشکاری- کیسه صابون- با دلیل و برهان ■ ۶- کرانه‌های آسمان- غذای مورد علاقه شتر- گردنکشی ■ ۷- هر یک از دو سطح سکه- از بیماری های چشم- آبزی خوشمزه ■ ۸- نوع و گونه- استخوان شانه- نام- لقبی اشرافی در انگلیس ■ ۹- شهر پلیس بین‌الملل- نورشناسی- برگ برنده ■ ۱۰- داستان ادبی- نام نویسنده معروف ترکیه- آمرزش ■ ۱۱- رشته های عصبی- گرفته و دمغ- مغرور ■ ۱۲- تعجب علیا مخدره- مسیر- ولیکن- تلخ ■ ۱۳- نماد لاغری- مردم قرآنی- دردمند- ضمیر اشاره ■ ۱۴- مجرب و آزموده- یکپارچه و سازگار ■ ۱۵- سریع خودمانی- بر قوای سه‌گانه نظارت دارد- نابینا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸	۵	۲						۱
						۶	۴	
			۸		۱			
	۷	۴			۳			
						۳	۶	
		۳		۵	۲			
						۸		۴
			۱		۹			
۵	۳						۲	

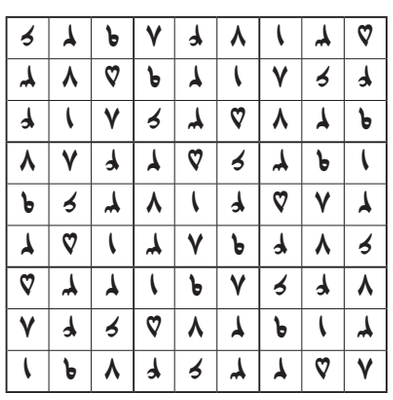

جدول کلمات متقاطع
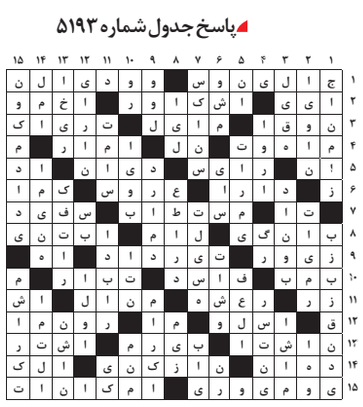
پاسخ جدول شماره ۵۱۹۳